

معرفی کتاب "در جدال با خاموشی" "تحلیلی از زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰"

زندانی سیاسی دوران رژیم شاه، اشرف دهقانی با صرف بیش از سه سال تحقیق و مطالعه آثار بسیار متعدد موجود که تاکنون در باره زندان و زندانیان سیاسی نوشته شده، در کتاب "در جدال با خاموشی" که اخیراً منتشر نموده به تحلیل از زندان های جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ برخاسته و به درستی به تشریح تشابهات و تفاوت های محیط زندان و نوع شکنجه شدن ها در دوره دهه ۶۰ - رژیم جمهوری اسلامی با دهه ۵۰ - رژیم شاه می پردازد. او با استفاده از منابع متعدد و مآخذ مستند و نامبرده شده در صفحات آخر کتاب، استدلال میکند که سببیت شکنجه گران جمهوری اسلامی در حمایت از منافع امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته - در دهه ۶۰، نه هاله آسمانی داشت و نه فقط نشات از مذهب اسلام گرفته بود. در واقع رژیم جمهوری اسلامی نه تنها چیزی از سلف خود، رژیم وابسته به امپریالیسم منفور شاه کمتر نداشته، بلکه در همه زمینه ها - پلیدی، شقاوت و بیرحمی را به درجات بیشتری از آن رسانده بود.

شرایط جامعه در دهه ۶۰، با وجود روحیه مبارزاتی توده های مردم، مردمی که قیام کرده بودند تا رژیم شاه را سرنگون کرده و به قطع سلطه امپریالیسم نائل آیند، آن چنان اقتضا میکرد که طبق تعهدات رد و بدل شده، قبل از کنفرانس "گوادلوپ"، بین امپریالیست ها و دار و دسته خمینی در رابطه با حفظ ارتش آمریکائی و حمایت از منافع امپریالیست ها، با کشتار بیرحمانه خلق های ترکمن صحرا، بلوچ، کرد، ترک و عرب از یک طرف و شکنجه، حبس و اعدام مبارزین و روشنفکران جامعه از طرف دیگر، شور مبارزاتی مردم را خوابانده و با ایجاد محیط رعب و وحشت بی سابقه تری، ترس از ادامه مبارزه را در دل همگان بر انگیزند تا توده های مردم حساب کار خود را بکنند. در واقع، آن چه در دهه ۶۰ در زندان های رژیم جمهوری اسلامی میگذشت فشرده آن سرکوب، فشار و اختناق بود که در سطح وسیع تری در کل جامعه و در زندان بزرگ تری به نام ایران جریان داشته است.

شگفتا، تشابهات محیط زندان و شکنجه شدن ها در دو دوران پهلوی و جمهوری اسلامی بقدری بهم نزدیک هستند که تشخیص دوران وقایع از هم دیگر مشکل میشود. در این مورد در بخشی از کتاب، خواننده به چالش کشیده میشود که حدس بزند که با توصیف شرح حال یک واقعه، آن واقعه ذکر شده به کدام دوره تعلق دارد! تنها با رجوع به قسمت توضیحات در صفحات آخر کتاب است که شخص میتواند مطمئن شود که آیا تعلق واقعه به یک دوره را درست حدس زده است یا نه!

نویسنده کتاب "در جدال با خاموشی" با استناد به نوشته ها و کتب منتشر شده موجود، به درستی به تفاوت شکنجه های جسمی و روحی در دوران بعد از "بازجویی" در دو دهه ۵۰ و ۶۰ اشاره کرده و نشان میدهد که تفاوت فاحش بین این دو دوره، شکنجه های جسمی و روحی ای بود که برای خرد کردن شخصیت انسانی زندانیان سیاسی و شکستن روحیه مقاومت و انصراف آن ها از ادامه مبارزه جریان داشت که تنها با وجود توابعین، این مزدوران بی مزد جمهوری اسلامی که در اطاق های زندان و در میان زندانیان زندگی میکردند، امکان پذیر شده بود. اتفاقاً شناساندن "تواب"، یکی از دست آوردهای تحقیقی مهم کتاب

"در جدال با خاموشی" می باشد که از آن به عنوان پدیده نوظهور در زندان های دهه ۶۰ نام می برد. اگر زندانی سیاسی دوره سال های ۵۰ تا ۵۳ ، بعد از شکنجه شدن های وحشیانه به دست ماموران ساواک و شهرپانی ، جانی برایش باقی و به عبارتی زنده میماند و در دادگاه های شاه ، حکم "حبس" میگرفت ، دستگاه ساواک رژیم پهلوی دیگر کمتر با او کاری داشت و اجازه میداد که او زندگی خود را در حبس و در زندان به سر کند. اگر چه در سالهای بعد از ۱۳۵۳ ، شرایط به مراتب دشوارتری را در زندان برقرار نمودند و حتی در مواردی نیز زندانیان سیاسی قدیمی را هم دوباره مورد بازجویی و شکنجه های جسمی و روحی قرار می دادند ، ولی در دوره دهه ۶۰ در جمهوری اسلامی شرایط بسیار وحشتناک تری بر زندان حاکم بود. به گونه ای که مثلاً در تهران در سالهای اول این دهه ، تمام زندانیان سیاسی که در حال گذران دوران "محکومیت" خود بودند را آن قدر در زیر فشار جسمی و روحی قرار می دادند که بعضی از آن ها گاه تا به سر حد جنون و خودکشی کشانده شدند! با کمک پاسداران مزدور و "توابین" بی مزد امکان انواع و اقسام شکنجه های جسمی و روحی برای زندانیان سیاسی را بوجود آورده بودند. از این گونه شکنجه های جسمی و روحی ، پخش گوش خراش قرائت قرآن از بلندگو ها ، نمایش ممتد نوار ویدیویی مشتکی بریده و وا داده از تلویزیون های مدار بسته ، بکار گرفتن شکنجه های نو ظهوری مثل نشان دادن بعضی از زندانیان در محفظه هایی که با تخته چوب هائی از هم جدا می شدند ، را میتوان نام برد. برای ایجاد ترس و وحشت و شکستن روحیه مقاومت در زندانیانی که مجبور بودند ساعت ها در سکوت و تاریکی محض بدون هیچ حرکتی در آن محفظه ها بنشینند ، آن جایگاه ها را قبر و یا تابوت می نامیدند. مجموعه قبر ها یا تابوت ها که به "قیامت" مشهور شده بود توسط "توابین" شلاق بدست نگهبانی میشد که چنانچه زندانی عطسه یا سرفه میکرد و یا این که بدنش با دیواره تابوت تماس حاصل مینمود ، با فرود آوردن ضربات شلاق بر سر و گردن ، او را تنبیه کرده باشند.

در شرایطی که طیفی از جریانات رفرمیست می کوشیدند و هنوز می کوشند که با تکیه بر وجود شکنجه و شرایط دشوار زندان ، مرز بین توابین و دیگر زندانیان سیاسی را مخدوش سازند و با عنوان مسایلی از این قبیل که حالا به یک جوان ۱۵ ، ۱۶ ساله که اظهار ندامت کرده نباید کاری داشت ، در این کتاب در درجه اول کوشش شده است که تواب به عنوان یک پدیده نوظهور در زندان صرف نظر از این که چه گروه سنی و غیره در آن جا داشتند مورد بررسی قرار گیرد و نویسنده در حالی که وقوف خود به واقعیت هائی که باعث قرار گرفتن یک فرد زندانی در صف دشمنان مردم می شد را نشان می دهد ، بدون دچار شدن به احساساتی غیر منطقی ، کاملاً موفق به تعریف این پدیده شده و آشکار می کند که تواب ، زندانی همکار نیروهای رژیم جمهوری اسلامی بود که دست در دست نیروهای امنیتی و مسئولین زندان در کار سرکوب زندانیان سیاسی شرکت میکرد. توابین عینا و نه مخفیانه به انجام وظایف ضد خلفی متعددی بر علیه دیگر زندانیان سیاسی میپرداختند. آن ها چه از نظر کار های عملی و چه با پیشبرد کار هائی در حوزه نظری و ایدئولوژیکی همچون نوکران بی حیره و مواجب مسئولین زندان به وظائف محوله شان عمل میکردند. درست به گونه ای که پسران و دختران نوجوان ۱۵ و ۱۶ ساله در خارج از زندان تحت عنوان بسیجی و غیره در همه جا و از جمله در گشت های سرکوب بر علیه مردم رنج دیده ایران عمل می نمودند. باید دانست که عدم توجه به چنین واقعیتی میدان را برای رفرمیست ها باز می گذارد که سعی میکنند نقش آن "توابینی" که با جاسوسی در میان زندانیان سیاسی باعث "بازجویی" مجدد و شکنجه مجدد آن ها میشدند ، و یا با خوش خدمتی در شلاق زدن ها و شکنجه مستقیم زندانیان سیاسی با سابقه شرکت میکردند ، و در بعضی

موارد در میدان های تیر برای زدن "تیر خلاص" حاضر می شدند، را کمرنگ و بی اهمیت جلوه دهند. فاجعه این جاست که امروزه کسانی زیرکانه تحت عناوین مختلفی مثل "بخشش قربانی" ، "مهر ورزی به مظلوم" و یا "ایجاد دیالوگ با توابین" سعی میکنند جای پای آن جاسوسان رژیم را در میان اپوزسیون خارج کشور باز کنند.

با وجود اینکه درجه پلیدی رژیم جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست ، اما در این کتاب بازنگری و توصیف جنایاتی که در دهه ۶۰ بر بهترین و آزاده ترین فرزندان کشور ما اعمال شد اگر چه از زبان و دیده شاهدین عینی آن جریانات نقل قول مستقیم میشود ، اما گاهی اوقات هنوز هم باور کردنی نیستند. در تمامی طول این کتاب ، آدمی از خواندن اعمال قساوت انگیز بازجویان ، شکنجه گران و مسئولین زندان ها ، شدیداً متاثر می شود. اما در این میان ، شرح مقاومت های اعجاب انگیز و مبارزات هزاران زن و مرد زندانی سیاسی که با نبود چشم انداز روشنی از آینده ، در برابر این همه جنایت همچون سرو ایستادند ولی هرگز نشکستند ، به انسان شور مبارزاتی نوینی می بخشد. همچنین با آگاهی به عمق جنایات غیر قابل توصیف دست اندر کاران جمهوری اسلامی ، انزجار و نفرت از این رژیم منفور در هر کسی چند برابر میشود. در سراسر این کتاب ، خواننده از معدود خاطرات خوش زندانیان سیاسی ، خوشحال و با شرح درد و رنج متعدد آن ها به غم و اندوه کشیده میشود ، غم و اندوهی به وسعت قلب های بزرگ هزاران زن و مرد مبارزی که جان شیرین و زیبایی خود را در مبارزه با رژیم حامی سرمایه جمهوری اسلامی از دست دادند.

خواندن کتاب با ارزش "در جدال با خاموشی" را به هر انسانی که قلبش برای رهایی مردم ایران می تپد ، قویا توصیه میکنم.

اسد شفیعی

۲۰ دی ۱۳۸۶ - ۱۰ ژانویه ۲۰۰۸